

آیا حذف صفرها اعتبار می‌آورد؟

ارزش‌گذاری مجدد پول ملی در کشورهای در حال توسعه

نویسنده: Layana Mosley

مترجمان: سهیل ایلداری - فریبا رستم پور

چکیده

در این مقاله، شرایط آن دسته از کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار که اجرای سیاست "ارزش‌گذاری مجدد پول ملی" را در مد نظر قرار داده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به این که بسیاری از دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه، سطوح بالایی از تورم و تنزل ارزش پول ملی را در برابر سایر ارزهای معتبر تجربه کرده‌اند، این پرسش‌ها قابل طرح است که چرا بعضی از کشورها همچنان به سوی اجرایی کردن این سیاست گام برمی‌دارند، ولی برخی دیگر، تمایل چندانی برای اجرای این سیاست از خود نشان نمی‌دهند؟ چرا برخی از دولت‌ها نرخ بالای تورم را برای مدت‌های مدیدی تحمل می‌کنند، در حالی که تعداد دیگری از آنها در زمینه مهار تورم بسیار سریع عمل می‌کنند؟ به نظر می‌رسد که برای فهم بهتر این مسایل، باید به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی توجه کرد، مسایلی همچون نرخ تورم، نگرانی دولت در مورد پذیرش پول ملی و تأثیر آن بر هویت ملی. من یک تحلیل بقا را برای تبیین این مسأله مورد آزمون قرار داده‌ام و در جریان آن از مجموعه داده‌های کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار طی دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۶۰ بهره‌جسته‌ام. من دریافتم - و چندان هم جای شگفتی ندارد - که تورم در اجرای سیاست ارزش‌گذاری پول ملی نقش اساسی دارد. ارزش‌گذاری مجدد پول ملی، همچنین به متغیرهای سیاسی همچون افق زمانی که دولت‌ها برای اجرای این سیاست انتخاب می‌کنند، ایدئولوژی حزبی آنها، تقسیم بندی دولت و قوه مقننه و نیز درجه ناهمگونی اجتماعی بستگی دارد.^(۱)

مروری بر پیشینه

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، دولت‌ها در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار، گهگاه پول ملی خود را ارزش‌گذاری مجدد کرده‌اند. این اقدام اغلب بر مبنای کاهش ارزش پول و ضریبی از ۱۰ صورت می‌گیرد.

ترکیه پول ملی خود (لیر) را به "لیر جدید" (YTL) تغییر داد و طی این فرایند، نرخ برابری یک میلیون لیر قدیم ترکیه به یک لیر جدید تبدیل شد. سپس رومانی هم "لئوی جدید" پر قدرت خود را عرضه کرد که نمونه جدیدی از "لئو" (Leu) پول ملی آن کشور بود، ولی چهار صفر کمتر داشت. در هر دو مورد، دولت‌ها توجه داشتند که تغییر ارزش پول ملی، پیامی را برای شهروندان و جوامع بین‌المللی ارسال می‌کند مبنی بر این که در گذشته در این کشورها، سیاست‌های اقتصادی غلطی اعمال شده است.

اگرچه در نگاه نخست، مسأله ارزش‌گذاری و طراحی پول‌های ملی، مباحث فنی و سیاسی تلقی می‌شوند، ولی نباید از خاطر دور داشت که مسأله کنترل دولت، اداره کردن پول ملی و در سطحی وسیع‌تر، انجام مبادلات در فراسوی مرزها، یکی از ویژگی‌های بارز ملت‌ها و کشورهای پیشرفته به شمار می‌رود. دولت‌ها انجام چنین سیاست‌های پولی را از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز کردند، ولی اکنون مشکلات فراوانی در مسیر تداوم بخشیدن



تورم در اجرای سیاست ارزش‌گذاری مجدد پول ملی نقش اساسی دارد.

به انجام این نظارت‌ها و کنترل‌ها وجود دارد، به ویژه هنگامی که کشور صحنه درگیری‌های داخلی یا فروپاشی اقتصادی باشد (وودراف/۱۹۹۹).

ارزش‌گذاری مجدد پول ملی ممکن است به عنوان بخشی از مجموعه وسیع اصلاحات اقتصادی و سیاسی به شمار آید، همان‌گونه که طی اکتبر سال ۲۰۰۲ در افغانستان چنین بوده است. به دنبال سال‌ها کاهش در ارزش پول ملی، سرانجام "افغانی جدید" در این کشور به جریان افتاد که سه صفر آن حذف شده بود.

اقدام فوق، منادی این نکته بود که افغانستان پس از سال‌ها جنگ و درگیری با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از تدابیر، حرکتش را به سمت نوسازی آغاز کرده است.

ارزش‌گذاری مجدد پول ملی می‌تواند این مفهوم را هم در برداشته باشد که دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با اجرای برنامه‌های اصلاحات پولی، حاکمیت و اختیار تام خود را به نمایش بگذارند. اگر شهروندان اعتمادشان را به پول ملی از دست بدهند، احتمال می‌رود که به استفاده از ارزهای معتبر خارجی روی آورند، به ویژه ارزی که دارای وجهه و اعتبار بالاتری هستند. این اقدام می‌تواند پیام‌های روانشناختی و اقتصادی را به سوی دولت ارسال دارد؛ با وجود ارزهای معتبر که می‌توانند جایگزین پول ملی شوند (به عنوان مثال، دلاری شدن کامل) بانک مرکزی دیگر هیچ کنترلی بر عرضه پول نخواهد داشت. این امر سبب می‌شود که بانک مرکزی به عنوان "آخرین وام‌دهنده" نتواند کارکرد مطلوبی داشته باشد (کوهن/۲۰۰۴).

سیاست اقتصادی یک کشور، نه تنها از شرایط بازارهای سرمایه بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد (موزلی/۲۰۰۳) بلکه تحت تأثیر سیاست‌های مورد نظر بانک‌های مرکزی سایر کشورهای جهان نیز قرار دارد. ارزش‌گذاری مجدد پول ملی به این معنا است که دولت‌ها با اجرای این سیاست کوشش می‌کنند تا رفتار جایگزینی پول ملی را وارونه کنند؛ اگر شهروندان ترک‌تبار به ارزش لیر جدید ترکیه اعتماد داشته باشند، آنان به جای استفاده از یورو و دلار، به استفاده از لیر گرایش پیدا خواهند کرد. هنگامی که کشورها کاهش ارزش پول ملی خود را بر مبنای ضربی از ۱۰ انجام می‌دهند، می‌توان آن را اقدامی نمادین، کمکی در جهت متقاعد کردن شهروندان و افزایش ارزش پول ملی ارزیابی کرد. در نتیجه، ارزش‌گذاری مجدد پول ملی، اغلب بعد از وقوع بحران‌های اقتصادی روی می‌دهد و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا اعتماد شهروندان و بازار را جلب و اعلام نمایند که تورم شدید، پدیده‌ای است که به دوران گذشته کشور مربوط می‌شود.

در برخی از موارد، برنامه زمان‌بندی ارزش‌گذاری مجدد هنگامی صحیح است که بتواند سطوح بالای تورم را مهار کند.

در برخی از موارد، دولت‌ها قادر نیستند بعد از اجرای سیاست ارزش‌گذاری مجدد، به سرعت بر تورم چیره شوند. از این رو، باید در زمینه اصلاح پول ملی تلاش‌های زیادی به عمل آورند. آرژانتین و برزیل در طول سال‌های دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ نمونه‌های بارز این الگو هستند.

باضرس قاطع نمی‌توان اظهار داشت که اگر کشوری دارای سطح بالایی از تورم باشد، شهروندان به دلیل پایین بودن نرخ برابری پول ملی با دلار، ناچارند در مبادلات روزمره هزاران واحد از پول ملی خود را بپردازند. بنابراین، کشور مورد نظر به سمت اجرای سیاست ارزش‌گذاری مجدد پول ملی حرکت خواهد کرد. برخی از دولت‌ها از این که شهروندانشان دوهزار لیر یا مبالغ



تغییر ارزش پولی ملی حامل این پیام است که در گذشته سیاست‌های اقتصادی غلطی اعمال شده است.

بیشتری را برای خرید یک فنجان قهوه می‌پردازند، احساس رضایت می‌کنند، حتی اگر این وضعیت، تردید شهروندان را نسبت به مشروعیت پول ملی برانگیزد.

به طور کلی، دولت‌ها ارزش‌گذاری مجدد را در صورتی انتخاب می‌کنند که پس از طی یک دوره ثبات، تورم فروکش کرده باشد. گاهی اوقات ممکن است فاصله زمانی میان تورم بسیار شدید و ارزش‌گذاری مجدد، از یک دهه هم فراتر رود. ارزش‌گذاری مجدد پولی ملی صرفاً "اقدامی فن سالارانه" (تکنوکراتیک) است. این الگو در عین حال می‌تواند شگفتی‌آفرین باشد، بدین معنا که هزینه‌های واقعی اندکی در برداشته باشد، ولی در بلندمدت، برای تغییر دیدگاه شهروندان و بازارهای مالی، هزینه‌هایی همچون چاپ اسکناس‌های جدید و تبلیغات را به دولت تحمیل کند.

این مقاله به بحث و بررسی شرایط کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار می‌پردازد، کشورهایی که سیاست ارزش‌گذاری مجدد پول ملی را به اجرا گذاشته‌اند. با فرض این که بسیاری از کشورهای در حال توسعه سطوح بالای تورم و کاهش ارزش پول ملی خود را در برابر سایر ارزها تجربه کرده‌اند، چه چیزی موجب می‌شود که برخی از کشورها ارزش‌گذاری مجدد را انتخاب کنند، ولی برخی دیگر نسبت به انتخاب این سیاست از خود هیچ



ارزش‌گذاری مجدد پول ملی، اغلب بعد از وقوع بحران‌های اقتصادی روی می‌دهد و دولت‌ها با اجرای این برنامه، تلاش می‌کنند تا اعتماد شهروندان و بازار را جلب نمایند که تورم شدید، پدیده‌ای است که به دوران گذشته کشور مربوط می‌شود.



جدول شماره یک تنوع چشمگیر شیوه‌های اجرایی ارزش‌گذاری مجدد را نشان می‌دهد. این جدول، اطلاعات مربوط به کشور/سال‌ها را در دورانی نشان می‌دهد که نرخ تورم از ۱۰۰ درصد هم فراتر رفته است. وضعیت برخی از این کشور/سال‌ها به روشنی حاکی از تورم بسیار شدید است، گرچه برخی هم در سطح متوسط طبقه‌بندی شده‌اند. در برخی از موارد مثلاً در آرژانتین طی سال ۱۹۹۲ ارزش‌گذاری مجدد پول ملی به اجرای بسته‌های اصلاحی اقتصادی چشمگیری منجر شده است.

گاه دولت‌هایی که به اجرای این سیاست روی آورده‌اند، از مشکلات سیاست پولی پرده برداشته‌اند که در نتیجه برابری ارزش پول ملی در مقابل دلار حادث شده است. در سایر کشورها (مانند شیلی و کروواسی) ارزش‌گذاری مجدد پول ملی به تدریج و در طول زمان صورت گرفته است، نه بلافاصله پس از ایجاد ثبات اقتصادی. در برخی از موارد، به ویژه آنهایی که در دراز مدت با مشکلاتی چون درگیری‌های نظامی دست و پنجه نرم کرده‌اند (مانند آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو و نیکاراگوا) چندین بار ارزش‌گذاری مجدد مورد استفاده قرار گرفته، ولی پیامدهای نرخ بالای تورم همچنان پابرجا مانده است. هنگامی که نرخ تورم در کشورها بالا بوده، اجرای ارزش‌گذاری مجدد هم در آنها اجتناب‌ناپذیر بوده است. غنا در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و اندونزی در اواخر دهه ۱۹۶۰ دو مثال بارز در این زمینه هستند.

بسیاری از کشورها که نرخ تورم بالایی را تجربه می‌کنند و هم‌چنین آن دسته از کشورهایی که پول ملی‌شان به نسبت دارای ارزش اسمی کمتری است، به منظور اجرای وسیع ارزش‌گذاری مجدد، نیازمند انجام مذاکرات وسیع در عرصه اقتصاد هستند. گرچه تورم بالا و شدید، علت اصلی اتخاذ چنین تصمیمی به شمار می‌رود، ولی ارزش‌گذاری وسیع پول ملی می‌تواند علامتی آشکار برای شهروندان و نیاز بالقوه‌ای برای ارزش‌گذاری مجدد باشد (مس/۱۹۹۵). در آرژانتین، طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ (۱۹۶۲) یک دلار آمریکا برابر با ۱۱۰۰ پیزو بود و در سال ۱۹۶۹ این نرخ به ۳۵۰۰ پیزو رسید. ارزش‌گذاری سال ۱۹۷۰ سبب حذف دو صفر و به جریان افتادن "پیروی لی" (Peso Ley) شد. در سال ۱۹۸۰ یک دلار آمریکا معادل ۱۸۰۰۰ پیزو و در سال ۱۹۸۲ معادل ۱۸۰۰۰۰ پیروی لی بود. در اثر اجرای برنامه اصلاحات پولی در سال ۱۹۸۳ (که نتیجه آن "انتشار پیزو آرژانتینوس" بود)،

گرایشی نشان ندهند؟ چرا برخی از کشورها سال‌های متمادی را با تورم بسیار شدید یا کاهش ارزش پول ملی تا مرز ۱۰۰۰ یا حتی ۵۰۰۰ واحد (در برابر دلار) تحمل می‌کنند تا ارزش‌گذاری مجدد را انجام دهند، ولی بعضی از کشورها به سرعت به سمت اجرایی کردن این سیاست پیش می‌روند؟ به نظر من، برای تبیین این مسأله باید مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی را بر مبنای هویت ملی کشورها در نظر گرفت. من تحلیل بقا را در این راستا به کار بستم تا این انتظارات را مورد آزمون قرار دهم و از مجموعه‌ای از داده‌های کشورهای در حال توسعه و در حال گذار در محدوده زمانی ۲۰۰۳-۱۹۶۰ استفاده کرده‌ام.

ارزش‌گذاری مجدد با متغیرهای سیاسی نیز مرتبط است، از جمله افق زمانی که دولت‌ها برای اجرای این سیاست انتخاب می‌کنند، ایدئولوژی حزبی دولت‌ها، تقسیم‌بندی دولت و قوه مقننه و نیز درجه ناهمگونی اجتماعی.

روندها در ارزش‌گذاری مجدد

ارزش‌گذاری مجدد از یک سابقه تاریخی طولانی برخوردار است.^(۱) در قرن نوزدهم، هنگامی که دولت‌ها با کمبود طلا و نقره روبرو می‌شدند، گاهی اوقات ارزش سکه‌های خود را تعدیل می‌کردند ("ضرب مجدد سکه" نگاه کنید به هلیئر/۲۰۰۳). حدود ۶۰ کشور در حال توسعه و در حال گذار گاه به گاه طی دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۶۰ به اجرای سیاست ارزش‌گذاری مجدد پول ملی خود روی آورده‌اند.^(۲)

ارزش‌گذاری مجدد از لحاظ اندازه دارای تنوع فراوانی است: از حذف یک صفر گرفته (۱۴ مورد) تا حذف شش صفر (۹ مورد)، ولی حد متوسط ارزش‌گذاری مجدد، حذف سه صفر است که در جریان آن، پول ملی را به ۱۰۰۰ واحد تقسیم می‌کنند. ۱۹ کشور جهان از این سیاست یک بار استفاده کرده‌اند و ۱۰ کشور هم دوبار به اجرای این سیاست دست زده‌اند. برخی از کشورها با اختلاف زمانی چند ساله این برنامه را به اجرا گذاشته‌اند، مثل بولیوی که طی سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۸۷ ارزش‌گذاری مجدد پول ملی را انجام داده است، ولی در اغلب موارد، این اقدام بسیار سریع صورت می‌گیرد، مثل کشور پرو که طی سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۱ این برنامه را اجرایی کرده است. آرژانتین (چهار بار)، یوگسلاوی سابق / صربستان (پنج بار) و برزیل (شش بار) بیشترین استقبال را نسبت به اجرای این سیاست از خود نشان داده‌اند.

جدول شماره یک
ایبیزوهای تورمی و نتایج ارزش گذاری های مجدد پول ملی

کشور	سال ها و نرخ های تورم سالانه	ارزش گذاری مجدد
آلبانی	۱۹۹۲ (%۲۲۶)	خیر
انگولا	۱۹۹۲ (%۲۹۹)، ۱۹۹۳ (%۱۳۷۹)، ۱۹۹۴ (%۹۴۹)، ۱۹۹۵ (%۲۶۷۲)، ۱۹۹۶ (%۴۱۴۵)، ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ (به طور متوسط ۱۹۴ %)	بله - ۱۹۹۵
آرژانتین	۱۹۸۲ تا ۱۹۷۵: نرخ متوسط سالانه ۲۶۷ %	بله - ۱۹۸۳
آرژانتین	۱۹۸۳ (%۳۴۴)، ۱۹۸۴ (%۶۳۷)، ۱۹۸۵ (%۶۷۲)	بله - ۱۹۸۵
آرژانتین	۱۹۸۸، ۱۹۸۹ (%۳۰۸۰)، ۱۹۸۷، ۱۹۹۰ (%۲۳۱۴)، ۱۹۹۱ (%۱۷۲)	بله - ۱۹۹۲
ارمنستان	۱۹۹۴ (%۴۹۶۲)، ۱۹۹۵ (%۱۷۶)	خیر
آذربایجان	۱۹۹۲ (%۹۱۲)، ۱۹۹۳ (%۱۱۳۹)، ۱۹۹۴ (%۱۶۶۵)، ۱۹۹۵ (%۴۱۲)	بله - ۱۹۹۲
بلاروس	۱۹۹۳ (%۱۱۹۰)، ۱۹۹۴ (%۲۲۲۱)، ۱۹۹۵ (%۷۰۹)	بله - ۱۹۹۲
بلاروس	۲۰۰۰ (%۱۶۹)، ۱۹۹۹ (%۲۹۴)	بله - ۲۰۰۰
بولیوی	۱۹۸۱-۱۹۸۶: بالاترین سطح در ۱۱۷۴۹ درصد در سال ۱۹۸۵	بله - ۱۹۸۷
برزیل	۱۹۸۱-۱۹۸۵: نرخ متوسط سالانه ۱۵۱ %	بله - ۱۹۸۶
برزیل	۱۹۸۶ (%۱۴۷)، ۱۹۸۷ (%۲۳۸)، ۱۹۸۸ (%۶۳۹)، ۱۹۸۹ (%۱۴۳۱)	بله - ۱۹۸۹
برزیل	۱۹۹۰ (%۲۹۴۸)، ۱۹۹۱ (%۴۳۳)، ۱۹۹۲ (%۹۵۲)، ۱۹۹۳ (%۱۹۲۸)، ۱۹۹۴ (%۲۰۷۶)	بله - ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴
بلغارستان	۱۹۹۱ (%۳۳۸)، ۱۹۹۲ (%۱۲۲)، ۱۹۹۳ (%۱۰۵۸)، ۱۹۹۴ (%۱۰۵۸)	بله - ۱۹۹۹
شیلی	۱۹۷۳ (%۳۶۲)، ۱۹۷۴ (%۵۰۵)، ۱۹۷۵ (%۳۷۵)، ۱۹۷۶ (%۲۱۲)	بله - ۱۹۷۵
کنگو	۱۹۷۹ (%۱۰۱)، ۱۹۸۰ (%۱۰۴)، ۱۹۸۱ (%۲۱۵۴)، ۱۹۸۲ (%۴۱۳۹)، ۱۹۸۳ (%۱۹۸۷)	بله - ۱۹۹۳
کنگو	۱۹۹۴ (%۲۳۷۷۳)، ۱۹۹۵ (%۵۴۲)، ۱۹۹۶ (%۵۴۳)، ۱۹۹۷ (%۱۷۶)	بله - ۱۹۹۸
کنگو	۱۹۹۹ (%۲۸۵)، ۲۰۰۰ (%۵۱۴)، ۲۰۰۱ (%۳۶۰)	خیر
کروواسی	۱۹۹۲ (%۶۲۵)، ۱۹۹۳ (%۱۵۰۰)، ۱۹۹۴ (%۱۰۷)	بله - ۱۹۹۴
گرجستان	۱۹۹۵ (%۱۶۳)	بله - ۱۹۹۵
غنا	۱۹۷۷ (%۱۱۶)، ۱۹۸۱ (%۱۱۷)، ۱۹۸۳ (%۱۲۳)	خیر
اندونزی	۱۹۶۳ (%۱۳۱)، ۱۹۶۴ (%۱۰۹)، ۱۹۶۵ (%۳۰۷)، ۱۹۶۶ (%۱۱۳۶)، ۱۹۶۷ (%۱۰۶)، ۱۹۶۸ (%۱۲۹)	خیر
اسرائیل	۱۹۸۰ (%۱۳۱)، ۱۹۸۱ (%۱۱۷)، ۱۹۸۲ (%۱۲۰)، ۱۹۸۳ (%۱۴۶)، ۱۹۸۴ (%۳۷۴)، ۱۹۸۵ (%۳۰۵)	بله - ۱۹۸۰ و ۱۹۸۵
قزاقستان	۱۹۹۴ (%۱۸۷۷)، ۱۹۹۵ (%۱۷۶)	خیر
لاتویس	۱۹۹۹ (%۱۲۸)	خیر
لاتویا	۱۹۹۲ (%۲۴۳)، ۱۹۹۳ (%۱۰۹)	بله - ۱۹۹۳
لبنان	۱۹۸۷ (%۴۸۸)، ۱۹۸۸ (%۱۲۸)	خیر
لیتوانی	۱۹۹۳ (%۴۱۰)	بله - ۱۹۹۳
مقدونیه	۱۹۹۴ (%۱۲۶)	بله - ۱۹۹۳
مکزیک	۱۹۸۳ (%۱۰۲)، ۱۹۸۷ (%۱۳۲)، ۱۹۸۸ (%۱۱۴)	بله - ۱۹۹۳
مغولستان	۱۹۹۳ (%۲۶۸)	خیر
نیکاراگوا	۱۹۸۵-۱۹۹۱: بالاترین نرخ تورم (۴۷۷۰ %)، ۱۹۸۹ (%۷۴۸۵)، ۱۹۹۰ (%۲۹۴۵)، ۱۹۹۱ (%۲۹۴۵)	بله - ۱۹۹۸
پرو	۱۹۸۳ (%۱۱۲)، ۱۹۸۴ (%۱۱۰)، ۱۹۸۵ (%۱۶۳)	بله - ۱۹۸۵
پرو	۱۹۸۸ (%۶۶۷)، ۱۹۸۹ (%۳۳۹۹)، ۱۹۹۰ (%۴۰۹)	بله - ۱۹۹۱
لهستان	۱۹۸۲ (%۱۰۴)، ۱۹۸۹ (%۲۴۵)، ۱۹۹۰ (%۵۵۵)	بله - ۱۹۹۵
رومانی	۱۹۹۱ (%۳۳۱)، ۱۹۹۲ (%۲۱۱)، ۱۹۹۳ (%۲۵۵)، ۱۹۹۴ (%۱۳۷)، ۱۹۹۷ (%۱۵۵)	بله - ۲۰۰۵
روسیه	۱۹۹۳ (%۸۷۵)، ۱۹۹۴ (%۳۰۸)، ۱۹۹۵ (%۱۹۷)	بله - ۱۹۹۸
سیرالئون	۱۹۸۷ (%۱۷۹)، ۱۹۹۰ (%۱۱۱)، ۱۹۹۱ (%۱۰۳)	خیر
سودان	۱۹۹۱ (%۱۲۴)، ۱۹۹۲ (%۱۱۸)، ۱۹۹۳ (%۱۰۱)، ۱۹۹۴ (%۱۱۵)، ۱۹۹۶ (%۱۳۴)	بله - ۱۹۹۲
سورینام	۱۹۹۳ (%۱۴۴)، ۱۹۹۴ (%۳۶۸)، ۱۹۹۵ (%۲۳۶)	خیر
ترکیه	۱۹۸۰ (%۱۱۰)، ۱۹۹۴ (%۱۰۶)	بله - ۲۰۰۵
اوگاندا	۱۹۸۱ (%۱۰۹)، ۱۹۸۵ (%۹۱۵۸)، ۱۹۸۱ (%۱۶۱)، ۱۹۸۷ (%۲۰۰)، ۱۹۸۸ (%۱۶۹)	بله - ۱۹۸۷
اوکراین	۱۹۹۳ (%۴۷۳۵)، ۱۹۹۴ (%۸۹۱)، ۱۹۹۵ (%۳۷۷)	بله - ۱۹۹۶
اروگوئه	۱۹۹۰ (%۱۱۳)، ۱۹۹۱ (%۱۰۳)	بله - ۱۹۹۳
زامبیا	۱۹۸۹ (%۱۲۳)، ۱۹۹۰ (%۱۰۷)، ۱۹۹۲ (%۱۶۶)، ۱۹۹۳ (%۱۸۳)	
زیمبابوه	۲۰۰۲، پیش بینی می شود (۱۰۰ %)، ۲۰۰۳	خیر

- داده های مربوط به تورم از بانک جهانی، گزارش شاخص های توسعه جهانی و نیز گزارش درصد تغییر سالانه قیمت های مصرف کننده اخذ شده اند.
- در سطح دنیا مواردی از ارزش گذاری های مجدد هم وجود دارند که اغلب در پاسخ به نرخ تورم بالا صورت گرفته اند، ولی داده های تورمی مربوط به آنها در دسترس نیست، از جمله این موارد می توان به تجربه کشورهای برزیل طی سال های (۱۹۶۷ و ۱۹۷۰)، استونی (۱۹۹۲)، قرقیزستان (۱۹۹۳)، مولداوی (۱۹۹۳)، ازبکستان (۱۹۹۳) و ویتنام (۱۹۷۵ و ۱۹۸۵) اشاره کرد.



ارزش گذاری مجدد پول ملی، از حذف یک صفر گرفته (۱۴ مورد) تا حذف شش صفر (۹ مورد) متغیر بوده، ولی حد متوسط آن، حذف سه صفر است. ۱۹ کشور جهان از این سیاست یک بار استفاده کرده اند و ۱۰ کشور هم دو بار.

۱۹۹۵ به طول انجامید. رومانی هم همانند لهستان از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا سال های میانی آن دهه، دوره تورمی شدیدی را تجربه کرد، اما در جولای سال ۲۰۰۵ بود که سیاست فوق در این کشور اجرایی شد. شاید علاقمندی رومانی برای پیوستن به واحد پول اروپایی سبب شد تا دولتمردان تلاش کنند به شهروندان اطمینان دهند که تورم شدید دیگر تهدیدی برای آنان نخواهد بود.

استدلال ها در ارزش گذاری مجدد

استفاده کشورهای در حال توسعه و در حال گذار از سیاست ارزش گذاری مجدد را چگونه می توان تبیین کرد؟ چرا برخی از دولت ها پس از مواجهه با تورم و پیامدهای آن، از اجرای این سیاست اجتناب می ورزند، اما بعضی دیگر با آغوش باز از آن استقبال می کنند؟ چرا برخی از کشورها اجرای این سیاست را می پذیرند، اما برخی دیگر اجرایش را به تعویق می اندازند؟ چگونه می توان این واقعیت را تبیین کرد که کمتر از دو سال از اجرای موفقیت آمیز برنامه های مثبت اقتصادی بولیوی سپری می شود و این کشور نسبت به حذف صفرها از پول ملی اقدام می کند، اما لهستانی ها بین اجرای موفقیت آمیز برنامه های مثبت اقتصادی و حذف صفر، پنج سال انتظار می کشند؟ در مواجهه با نهادهای داخلی و شرکا در بازارهای خارجی این سیاست چگونه باید به خدمت گرفته شود؟

در ادامه این نوشتار، به سه مجموعه از مکانیزم ها که بر اجرای سیاست ارزش گذاری تورم تأثیر می گذارند، اشاره شده است: قابلیت پذیرش، سیاست های داخلی و هویت ملی.

عقلانیت برای ارزش گذاری

چرا دولت ها خود را درگیر فرآیند ارزش گذاری مجدد پول ملی می کنند؟ در دوره زمانی که پول ملی فاقد اعتماد عمومی و پشتوانه است، دولت به جای استفاده از طلا و نقره باید با در نظر گرفتن یک مجموعه تدابیر، ارزش پول ملی را تغییر دهد. یکی از معانی تغییر

ارزش پول ملی به ۱۰۰۰۰ تقسیم شد. در جاهایی که برنامه ارزش گذاری مجدد به اجرا گذاشته شده، در مجموع کلیت برنامه های اصلاحات اقتصادی اثربخش بوده است. به عنوان مثال، در جمهوری آذربایجان، ارزش منات از ۰/۰۶ سنت آمریکا در سال ۱۹۹۴، به ۰/۰۲ سنت در سال ۲۰۰۳ رسید.

اگر از نسبت برابری پول ملی به دلار (به جای نرخ های تورم) به عنوان یک شاخص بالقوه برای ارزش گذاری مجدد تورم استفاده کنیم، مجموعه بزرگی از کشور/ سال ها را می توان مشاهده کرد که در جدول شماره یک لیست شده اند. در ۳۶۰ کشور/ سال این نسبت از ۱۰۰۰ و در ۱۶۰ کشور/ سال هم از ۵۰۰۰ فراتر رفته است. این مجموعه اغلب کشورهایی را در برمی گیرد که سرانجام ارزش گذاری مجدد را برگزیدند (از قبیل مکزیک، پرو و لهستان). به عنوان مثال، ۱۴۲۲ لیر ترکیه در سال ۱۹۸۸ معادل یک دلار آمریکا بود که در سال ۲۰۰۳ این نرخ به ۱۵۰۰۸۹۰ افزایش یافت. در رومانی، طی سال ۱۹۴۴ ارزش لئو به ۱۶۵۵ واحد در برابر هر دلار کاهش یافت و در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۳۳۲۰۰ شد. ترکیه همانند رومانی در ابتدای سال ۲۰۰۵ به ارزش گذاری مجدد پول ملی خود همت گماشت.

این مجموعه همچنین شمار قابل توجهی از کشورها را در برمی گیرد که صفر را از پول ملی خود حذف نکرده اند. به طور مثال، طی ۱۵ سال گذشته، نرخ برابری ریل (Riel) کامبوج به دلار از ۱۰۳۷ به ۳۹۷۳ رسید. اکوادور هنگامی که نرخ برابری ساسر (Sucre) در برابر دلار آمریکا به ۲۵۰۰۰۰ رسید، تقریباً به مرحله دلاری شدن کامل نزدیک شد. در اندونزی طی سال ۱۹۹۸ ارزش هر ۱۰۰۰۰ روپیه این کشور معادل یک دلار آمریکا بود. در پاراگوآ هم ارزش پول ملی کشور در برابر دلار از ۱۰۰۰ در سال ۱۹۸۹ به ۶۴۰۰ در سال ۲۰۰۳ رسید.

البته نسبت برابری پول های ملی به دلار همواره با تورم همبستگی ندارد. در برخی از موارد، این نسبت در زمان های طولانی پیش از وقوع تورم هم بالا می ماند. در سال ۱۹۸۲ کره جنوبی دارای تورم یک رقمی بود، اما نرخ برابری "وون" (Won) با دلار تا اواخر سال ۱۹۹۷ چهار رقمی بود. در نتیجه، سیاستگذاران این کشور در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفتند تا امکان اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی را مورد بحث و بررسی قرار دهند، همان کاری که دولتمردان ژاپنی هم در دهه ۱۹۹۰ به آن دست زدند.^(۳) همچنین در جدول شماره یک چند کشور یافت می شوند که در آنها اسکناس های درشت (۱۰۰۰۰ واحد پول ملی) در جریان بود. این کشورها عبارتند از اندونزی، کامبوج، لبنان، موزامبیک، پاراگوآ و ویتنام.

علاوه بر این، مشاهده می شود که آن دسته از کشورها که ارزش گذاری مجدد پول ملی را به عنوان یک استراتژی انتخاب نکرده اند، با آنهایی که پس از یک دوره انجام برنامه های اصلاحات اقتصادی به اجرای این سیاست روی آورده اند، از لحاظ چارچوب های زمانی تفاوت دارند. این تفاوت ها در تأخر زمانی در بروز تورم بالا یا نسبت برابری بالای پول ملی به دلار و حذف صفرها از پول ملی به چشم می آیند. به عنوان مثال، لهستان در سال های ۱۹۹۰-۱۹۸۹ بالاترین نرخ تورم را تجربه کرد، ولی اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی در این کشور تا سال

یا دست کاری در پول ملی، تورم است: دولت می تواند از طریق صدور مجوز عرضه چشمگیر پول، ارزش پول ملی خود را کاهش دهد. معنای دیگر دست کاری، اصلاح پول ملی است که در جریان آن، دولت مبادرت به انتشار یک واحد پولی جدید می کند، اما شرایط را دشوار می سازد تا شهروندان نتوانند دارایی های پیشین خود، همچنین پول های قدیمی را تبدیل کنند. "ایگناسیوس" (Ignacio Mas - ۱۹۹۵) عقیده دارد که کاربرد ارزش گذاری مجدد پول ملی به عنوان یک مکانیزم مصادره ای، استثنایی بر قاعده کلی است و چنین روشی را در تمام طول تاریخ می توان مشاهده کرد.

گاه دولت ها خواهان آنند که شهروندان پول های قدیمی شان را طی یک دوره زمانی کوتاه (یک روز در لاتوس در سال ۱۹۷۶ یا سه روز در نیکاراگوا در سال ۱۹۸۸ و اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱) با پول های جدید تعویض کنند. به احتمال فراوان، تمامی پول های قدیمی طی این مدت زمانی کوتاه نمی توانند معاوضه شوند. واحد پولی قدیم که مورد بازنگری قرار گرفته و بی ارزش شده، اساساً منبع درآمدی برای دولت به شمار می رود، زیرا دولت برای چاپ مجدد اسکناس به طور غیر مستقیم حق نشر دریافت می کند. این گزارش پیشنهاد می کند که ما باید درباره دو نوع ارزش گذاری بیندیشیم: مورد بسیار رایج این که تورم شدید، محرک ارزش گذاری مجدد و این تفکر است که روزهای توری رو به پایان است. مورد دیگر که عمومیت کمتری دارد، مربوط به هنگامی است که علاقه و خواست دولت، محرک اصلی ارزش گذاری مجدد باشد.

به طور کلی، نمی توان پیش بینی کرد که دولت های دمکراتیک بیشتر از سایر دولت ها دست به این کار می زنند، اما می توان گفت که به هنگام فقدان تورم شدید در جوامع خودکامه یا وقوع کشمکش های داخلی (مانند آنچه در سال ۱۹۸۸ در نیکاراگوا یا در سال ۱۹۹۴ در رواندا روی داد)، احتمال اجرای چنین سیاستی بیشتر است.^(۵)

فرضیه ۱: دولت های مستبد و دولت های دمکراتیک دلایل سیاسی خاص خود را برای اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی دارند. دولت های دمکراتیک این سیاست را در پاسخ به تورم بالا انتخاب می کنند، ولی دولت های خودکامه ممکن است حتی زمانی که با تورم لحام گسیخته مواجه نیستند، به اجرای این سیاست روی آورند. این شرایط به طور ویژه زمانی به چشم می آید که این کشورها با درگیری های داخلی دست به گریبان هستند.

گزارش مس (۱۹۹۵) یکی از معدود شیوه های برخورد دانشگاهی با ارزش گذاری مجدد پول ملی است. او معتقد است که در ارزش گذاری مجدد پول ملی "سالم"، نقش "سیاست" بسیار ناچیز است. اهمیت اقتصادی ارزش گذاری مجدد پول ملی در مقابل هزینه هایی که در دوران انتقال به کشور تحمیل می شود، ناچیز است (صفحه ۴۸۷).

اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی بدون توجه به سیاست های پولی، قادر به متوقف ساختن تورم نیست و اجرای آن نمی تواند رفتارهای فردی را تغییر دهد. در حقیقت، بایستی بین دو مقوله اجرای برنامه اصلاحات اقتصاد کلان و سیاست های سخت گیرانه پولی تفاوت قابل شد. در جریان ارزش گذاری مجدد،

برندگان و بازندگان به صورت یکسان تحت تأثیر قرار می گیرند: برخی از طریق نرخ ارز و برخی دیگر از طریق اجرای سیاست های تجاری (فریدن/۱۹۹۱، روگفسکی/۱۹۸۹). اما آیا باید در اینجا نقشی را هم برای سیاستمداران در نظر گرفت، حتی در زمانی که مسایل بسیار فنی و تکنیکی به نظر می رسند؟ سه مکانیزم گاهی اوقات با یکدیگر تداخل می کنند و می توانند بر تصمیمات مرتبط با ارزش گذاری مجدد تأثیر بگذارند.

قابلیت اعتماد در سطح محلی و ملی

دولت ها اغلب علاقمندند تا در ارتباط با شهروندانشان و همچنین در ارتباط با بازارهای سرمایه بین المللی، اعتمادسازی کنند، به ویژه در زمینه پایداری به ایجاد سیاست های تورم اندک (ماکس فیلد/۱۹۹۷). تقویت اعتماد می تواند شانس انتخاباتی دولت را تقویت کند، زیرا شهروندان شاهد رشد اقتصادی بیشتر کشور خواهند بود و در سطح اقتصاد کلان هم نظم و انضباط تقویت می شود (آرمیجو/۱۹۹۶، استاکز/۲۰۰۲). همچنین اجرای این سیاست می تواند در تلقی و برداشت دولت رادر چشم بازارهای سرمایه بین المللی - همچون یک وام گیرنده، یک مکان مناسب برای سرمایه گذاری بخش خصوصی و یک مدافع برای نرخ بهره - تقویت نماید (ینسن/۲۰۰۵، لبلانگ/۲۰۰۲، موزلی/۲۰۰۳). بخشی از تلاش دولت ها در زمینه ایجاد حس اعتماد عمومی این است که اغلب آنها در سال های گذشته از لحاظ قانونی استقلال بانک مرکزی را افزایش داده اند و به طور ضمنی به اهداف کلان اقتصادی خود پایبند بوده اند (برنهارد/۲۰۰۲). برای کشورهایی که در تلاش برای پیوستن به حوزه های پولی منطقه ای هستند (به طور مثال، حوزه پولی اروپا) اطمینان بازارهای بین المللی از میزان

دولت های دمکراتیک در پاسخ به تورم بالا، دست به ارزش گذاری مجدد پول ملی می زنند، اما این شرایط در کشورهای دارای دولت مستبد، زمانی روی می دهد که این کشورها با درگیری های داخلی دست به گریبان هستند.





داشتن تقویم انتخاباتی، می تواند یکی از مهمترین محرک ها در اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی باشد.

این بود که "تصمیم قاطع مبنی بر کاهش نرخ تورم به سطح یک رقمی، همواره قابل درک است." (بانک مرکزی جمهوری ترکیه/۲۰۰۴). در حقیقت، سال ۲۰۰۴ نخستین سال تورم یک رقمی در ترکیه از سال ۱۹۷۲ به بعد بود که شرایط را برای کاهش هر چه بیشتر تورم در سال ۲۰۰۵ فراهم ساخت. برخی از برنامه های اصلاح اقتصادی ترکیه در قالب برنامه ثبات اقتصادی قرار داشت که حمایت صندوق بین المللی پول را هم در پی داشت و دو طرف، از سال ۲۰۰۲ پس از وقوع بحران مالی اقتصادی جهان، پیرامون اجرای آن توافق کرده بودند. همچنین انگیزه قوی ترکیه مبنی بر پیوستن به اتحادیه اروپا، محرک بسیار خوبی برای این کشور بود (فایننشال تایمز/۲۲ دسامبر ۲۰۰۴).

به طور مشابهی در آگوست سال ۱۹۹۷ دولت روسیه هم اعلام کرد که از اول ژانویه ۱۹۹۸ همراه با ارزش گذاری مجدد پول ملی این کشور - روبل - سه صفر از پول ملی این کشور حذف خواهد شد. این اقدام، از سوی مقامات برنامه ریزی شده بود تا ضمن بازگرداندن اطمینان به توده های مردم، یادآور شود که بحران اقتصادی سپری شده و سیر کاهشی تورم آغاز شده و نرخ تورم از ۸۷۵ درصد در سال ۱۹۹۳، به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۵ رسیده است. حتی در سال ۱۹۹۷ نرخ تورم در این کشور به سطح ۱۵ درصد کاهش یافت (واشنگتن پست/۳ ژانویه ۱۹۹۸). البته اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی آن کشور در آن هنگام نتوانست به روزگار سخت روس ها پایان دهد، چون با شروع بحران مالی آسیا، روبل هم در آگوست سال ۱۹۹۸ از حملات

پایندی دولت یک نکته اساسی به شمار می رود. بانک مرکزی رومانی برنامه ارزش گذاری مجدد خود را چنین توصیف کرده است: «دوران تورم شدید به سر آمده و پول ملی جدید کمک خواهد کرد تا کارها طبق روال پیش برود» (بی بی سی/۲۰۰۵). رومانی هدف سال ۲۰۱۲ خود را پیوستن به اتحادیه اروپا تعیین کرده است. به نظر می رسد که همان پول ملی که روزی برابری اش با دلار ۲۹۸۹۰ بود، در این راه به عنوان یک واسطه عمل خواهد کرد.

در کشورهایی که تورم شدید روی داده است، دولت ها با مشکلات جدی روبرو هستند، به ویژه زمانی که شرایط برای بازگشت اعتماد به بازارهای بین المللی و مؤسسات داخلی فراهم شود. معنای صریح این عبارت آن است که در خلال اجرای برنامه های ثبات، استفاده از هدف گذاری مبتنی بر نرخ برابری ارز یا هدف گذاری مبنی بر سیاست های پولی، استقلال عمل بانک مرکزی افزایش می یابد و سیاست های اقتصادی نامناسب کنار گذاشته می شوند.

در بسیاری از موارد، زمانی ثبات اقتصادی حاکم می شود که کشور از حمایت موافقت نامه احتیاطی صندوق (Stand-by Agreement) برخوردار باشد.

ارزش گذاری مجدد پول ملی هنگامی می تواند نقش مؤثری را ایفا کند که در یکی از چارچوب های زیر قرار داشته باشد: این برنامه در پایان برنامه های ثبات اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد تا به شهروندان و بازارهای خصوصی این پیام را القا کند که روزهای تورم بسیار بالا به پایان رسیده است. استفاده از ارزش گذاری مجدد پول ملی در این هنگام، حالت نمادین دارد. به عبارت دیگر، تورم مهار شده است و با حذف صفرها، شهروندان و سرمایه گذاران موفقیت در مهار تورم را درک می کنند و دوران توری گذشته را به تاریخ می سپارند.

انتشار پول ملی جدید در معنای وسیع، به معنای ثبات اقتصادی نیست (برنهلوتز/۱۹۹۵). زمانی که چنین مکانیزمی به کار گرفته می شود، باید انتظار داشته باشیم که ارزش گذاری مجدد پول ملی بعد از یک دوره تورم بالا اتفاق افتد. همچنین بعد از این فرآیند، تورم از نظام اقتصادی رخت برمی بندد. کاهش چشمگیر نرخ تورم می تواند شانس موفقیت اجرای برنامه های ارزش گذاری مجدد پول ملی را افزایش دهد. فشارهای ناشی از بازارهای سرمایه بین المللی، صندوق بین المللی پول و نیز آن دسته از بانک های مرکزی که از لحاظ سیاسی از دولت مستقل هستند، می توانند انگیزه دوچندان را در جهت اتخاذ برنامه و تدابیر لازم برای مقابله با تورم فراهم آورند (سایمون/۱۹۹۴، استون/۲۰۰۲). این راهکار، در زمینه ارزش گذاری مجدد پول ملی هم می تواند دارای پیامدهای مشابهی باشد.

بانک مرکزی ترکیه قبل از آغاز سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی این کشور که چندی پیش روی داده، دو انگیزه اصلی را مشخص کرد: از بعد فنی، وجود چندین صفر در پول ملی می تواند آمارها و معاملات را پیچیده سازد، دیگر آن که به اعتمادسازی توجه جدی شد. وجود ۲۰ میلیون برگ اسکناس لیر در سطح دنیا پدیده ای بی نظیر بود. "این مسأله بر اعتماد سازی پول ملی م اثر منفی بر جای می گذاشت." حذف صفرها در چنین شرایطی می توانست به افزایش اعتماد کمک کند. یکی از مزایای آن هم

سوداگران بورس بازان بین‌المللی آسیب دید و دولت از بازپرداخت دیون بین‌المللی خود ناتوان ماند. گرچه تورم شدید بار دیگر به روسیه بازنگشت، ولی با این وصف، نرخ تورم در این کشور در سال ۱۹۹۹ به سطح ۸۶ درصد رسید^(۶).

دوم این که ارزش گذاری مجدد تورم می‌تواند به طور مستقیم در فرآیند ثبات اقتصادی و به عنوان بخشی از تلاش‌ها در راستای تغییر انتظارات تورمی شهروندان به کار گرفته شود. به عنوان مثال، اصلاحات پولی رژیم صهیونیستی از سپتامبر سال ۱۹۸۵ در مدنظر بود و هدف آن ارایه "شکل جدید" (New Shekel) و حذف سه صفر بود. آن کشور در میانه اجرای برنامه‌های ثبات قرار داشت، اما در آگوست سال ۱۹۸۵ نرخ تورم سالانه همچنان در سطح ۳۸۶ درصد بود (بانک مرکزی جمهوری ترکیه/۲۰۰۴).

به طور مشابهی در دسامبر سال ۱۹۹۳ بانک مرکزی یوگسلاوی ۹ صفر را از "دینار" حذف کرد و امیدها در این کشور بارور شد که تورم شدید مهار شود (فایننشال تایمز/۳۰ دسامبر ۱۹۹۳).

عقلانیت در فرآیند اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی بر انتظارات ناظران اثر می‌گذارد. وقتی که روزنامه‌ای به قیمت ۱۰۰۰۰ لیر به فروش می‌رسد، مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها به این نتیجه می‌رسند که قیمت‌ها طی سال‌های گذشته به شدت افزایش یافته و انتظار می‌کشند تا در آینده هم قیمت‌ها سیر صعودی داشته باشد، اما زمانی که بالاترین اسکناس در گردش ۱۰۰ لیر است، شهروندان اطمینان بیشتری دارند مبنی بر اینکه احتمال بازگشت تورم بالا ناچیز است. به عبارت دیگر، صفرها، انتظارات تورمی را هدایت می‌کنند. دولت‌ها هم اعلام می‌کنند که ارزش گذاری مجدد پول ملی بخشی از بسته ثبات اقتصادی آنها است. البته این مشکل با این منطق همراه است که در راستای کاهش فشارهای تورمی،

نقش زیادی را برای پول فیزیکی در نظر گرفته باشیم. سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی ممکن است در غیاب برنامه‌های ثبات اقتصادی در زمینه ارایه پول ملی جدید نتایج خوبی داشته باشد، اما تورم شدید همچنان ادامه خواهد یافت. جدول شماره یک نشان داد که این امر گاه به گاه در برخی از کشورها روی داده است. به طور مثال، ارزش گذاری مجدد پول ملی سال ۱۹۹۲ در جمهوری آذربایجان انجام شد، اما پیامدهای تورمی آن همچنان تا سال‌های بعد ادامه یافت. همچنین نباید از نظر دور داشت که در برخی از موارد، تلاش برخی از کشورها که برای بار دوم دست به اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی زده‌اند، در همان گام‌های آغازین حذف صفر و مبارزه با فشارهای تورمی ناکام مانده است.

اگر اثرات قابلیت پذیرش را در فرآیند اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد بررسی کنیم، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که



تصمیم درباره ارزش گذاری مجدد پول ملی، می‌تواند بر دیدگاه شهروندان در مورد بازار و کشورشان تأثیر بگذارد.

به احتمال فراوان، ارزش گذاری مجدد به عنوان پایانی بر پیشرفت برنامه‌های اصلاحات به جای ابزاری برای ایجاد ثبات اقتصادی، قادر است اطمینان را به سرمایه‌گذاران و شهروندان بازگرداند. نوع آخر بیشتر یک سیاست متوقف‌کننده است که از سوی دولت‌ها به کار گرفته می‌شود. این شیوه از سوی دولت‌ها به آن علت به کار گرفته می‌شود که آنها فاقد امکانات سیاسی لازم جهت وارد کردن فشار برای اجرای برنامه‌های ثبات اقتصادی هستند یا نمی‌خواهند با فشارهای سنگین بین‌المللی مواجه شوند.

فرضیه ۲: ارزش گذاری مجدد پول ملی در اغلب موارد به دنبال یک برهه زمانی از تورم شدید روی می‌دهد و پیامد استقرار ثبات اقتصادی است. بعد از اجرای برنامه‌های ارزش گذاری مجدد پول ملی، احتمالاً کاهش چشمگیری در نرخ تورم صورت می‌گیرد. به طور ویژه، این رویکرد در کشورهایی رخ می‌دهد که جریانات سرمایه بین‌المللی در آنها آزاد است. برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول را در دست اجرا دارند و بانک‌های مرکزی آنها از لحاظ سیاسی از استقلال برخوردار است.

سیاست‌های داخلی

استفاده از ارزش گذاری مجدد پول ملی - که معنای دیگر آن



"بهبود اعتماد" است - ریشه در سیاست‌های داخلی دارد. دولت‌ها مایلند نرخ تورم را در سطح پایینی نگه دارند، زیرا آنها از سوی رأی‌دهندگانشان به خاطر داشتن عملکرد اقتصادی قدرتمند حمایت خواهند شد و نرخ پایین تورم نیز به اقتصاد ملی کمک خواهد کرد. دولت‌ها می‌خواهند بازارهای بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهند. این امر، به آنها کمک می‌کند تا ارزان‌تر وام بگیرند و سرمایه‌گذاران خارجی را به سمت خود جلب کنند. هم‌چنین دولت‌ها تسهیلات پرداخت می‌کنند و اقتصاد ملی در مسیر رشد و شکوفایی قرار می‌گیرد. تمام این عبارات به معنای آن است که دولت‌ها در قبال دیدگاه‌های شهروندانشان مسؤوند و این یکی از معانی مردم‌سالاری است.

فراتر از این ادعای بزرگ، سیاست داخلی چه قدر اهمیت دارد؟ اول بر مبنای اصول دموکراسی، داشتن تقویم انتخاباتی می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تدوین برنامه زمان‌بندی اجرای سیاست ارزش‌گذاری مجدد تلقی شود. اگر دولت‌ها بخواهند قبل از برگزاری انتخابات، علامتی را برای رأی‌دهندگان ارسال کنند مبنی بر این که شرایط زمانی تغییر کرده است، اجرای ارزش‌گذاری مجدد می‌تواند به عنوان پذیرش شکست تلقی شود و دولت با گسترش هر چه بیشتر تورم و از بین رفتن قدرت خرید پول ملی در بازارهای جهانی مخالفتی ننماید. دولت‌ها ممکن است در یادآوری اشتباهات سیاستی به رأی‌دهندگان، همانند زمان قبل از برگزاری انتخابات در مورد کاهش ارزش پول ملی از خود تردید نشان دهند (فریدن / ۲۰۰۱). هم‌چنین نگاه کنید به لبلانگ / ۲۰۰۲). در چنین شرایطی که فضای آینده مبهم به نظر می‌رسد، دولت‌ها باید در جهت کاهش مجدد ارزش پول ملی گام بردارند، به ویژه اگر مدعی باشند که ارزش‌گذاری مجدد در پاسخ به عملکرد دولت‌های قبل صورت می‌گیرد (ادواردز / ۱۹۹۶، لبلانگ / ۲۰۰۳).

علاوه بر این، ممکن است اعتراف به نگرانی‌ها پیرامون ارزش‌گذاری مجدد و شکست در اجرا، حتی از سوی نظام‌های تک‌حزبی هم اعلام شود. البته دولت‌های ائتلافی به آسانی می‌توانند ادعا کنند که سیاست‌های گذشته اشتباه بوده است، در حالی که دولت‌های تک‌حزبی در این زمینه بادشواری‌هایی روبرو هستند. فرضیه ۳: بسیاری احتمال دارد که تجدید نظر در ارزش پول ملی، بلافاصله پس از برگزاری انتخابات انجام شود (یا آن که اجرای این سیاست چند سال و تا فرارسیدن زمان برگزاری انتخابات بعدی به حال خود رها شود). احتمال اجرای این سیاست قبل از انتخابات بسیار کمتر و در نهایت، اجرای آن در نظام‌های فراقسبونی بسیار محتمل است.

دوم آن که باید انتظار بعد ایدئولوژیک تصمیم‌گیری برای ارزش‌گذاری مجدد را نیز داشته باشیم. اگر ارزش‌گذاری مجدد پیامدهای توزیعی نداشته باشد، بسیار دشوار خواهد بود تا زمینه ایفای نقش ایدئولوژی فراهم آید، اما اگر اجرای ارزش‌گذاری مجدد در کاهش (یا کمک به کاهش بیشتر) تورم با موفقیت روبرو شود، با این که وقایع هم‌زمان با برنامه ثابت بخشیدن به تورم روی دهند، طلبکاران سود می‌برند، ولی وام‌گیرندگان متضرر خواهند شد (لیون هوفد / ۲۰۰۰). هم‌چنین دولت‌های چپ‌گرا نسبت به هم‌تایان راست‌گرای خود آمادگی کمتری برای اجرای ارزش‌گذاری مجدد



پول ملی جدید در معنای وسیع، به معنای ثبات اقتصادی نیست.

نشان می‌دهند. به طور کلی، این دولت‌ها نسبت به سایر دولت‌ها در قبال فشار بازارهای بین‌المللی کمتر پاسخگو هستند. علاوه بر این، باید به اثرات ایدئولوژیک اجرای سیاست ارزش‌گذاری مجدد و حملات سوداگرانه سفته‌بازان در مقابل نظام نرخ‌گذاری با ثبات هم توجه داشته باشیم (لبلانگ / ۲۰۰۲). تحقق چنین حملاتی، به احتمال زیاد تحت نظر و نفوذ دولت‌های چپ‌گرا خواهد بود، زیرا بازار معتقد است که این دولت‌ها پایبندی کمتری به دفاع از پول ملی دارند.

طبق چنین فرضیه‌ای، دولت‌های چپ‌گرا بسیار علاقمندند که به جای دفاع از ارزش‌گذاری پول ملی در بازارهای مالی، از اجزای تشکیل‌دهنده ائتلافشان دفاع کنند، زیرا عناصر تشکیل‌دهنده ائتلاف برای آنها بسیار مهم است.

فرضیه ۴: ارزش‌گذاری مجدد، به احتمال کم از شرایط یکسانی برخوردار است، خواه احزاب چپ‌گرا از مام‌امور را در دست بگیرند، خواه سیاست‌گذاران راست‌گرا به قدرت برسند.

سوم، هنگامی که ارزش‌گذاری مجدد به عنوان یک تابو (عمل حرام) به نظر می‌رسد، احتمال اندکی وجود دارد که دولت‌ها به سمت اجرایی کردن آن پیش روند، اما اگر ارزش‌گذاری مجدد توسط دولت‌های گذشته مورد استفاده قرار گرفته باشد - یا توسط

پیش‌بینی می‌شود که جایگزینی پول ملی همراه با فشارهای جهانی سازی امور مالی، به طور گسترده‌ای متداول شود.



یا به آن استحکام بخشد (هلیئر/۲۰۰۳، مک‌نامارا/۲۰۰۵). یک هدف عمده از انتشار پول‌های ملی در قرن نوزدهم "تشکیل ملت بود به عنوان یک جامعه سیاسی و اقتصادی یکپارچه" (کوهن/۲۰۰۴).^(۹) وودراف (۱۹۹۹) همانند دیگران اعلام کرد: استفاده گسترده از شیوه تهاوری در معاملات و پیدایش "پول‌های جایگزین" در روسیه در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ تلاش‌ها برای ایجاد یک بازار اقتصادی مشترک را به تعویق انداخت و به یکباره، دولت انحصار خود را در زمینه کنترل امور پولی از کف داد و به طرز

همان دولت طی سال‌های قبل اجرا شده باشد - احتمال پذیرش یا نقص سیاستی آن اندک است. در نتیجه، گمان می‌رود که احتمال اجرایی شدن سیاست ارزش‌گذاری مجدد در یک محدوده زمانی مشخص، بیشتر در کشورهایی جامه تحقق پوشد که این سیاست را در گذشته در درون مرزهای خود اجرایی کرده‌اند.^(۸) فرضیه ۵: ارزش‌گذاری مجدد به احتمال زیاد در کشورهایی روی می‌دهد که در گذشته به سوی اجرایی کردن این سیاست گام برداشته‌اند. مجموعه تجربیات گذشته در زمینه ارزش‌گذاری مجدد، خطرات استفاده از آن را افزایش می‌دهد.

هویت ملی و پول رایج

بسیاری از ناظران در سطح وسیع به پول به عنوان یک وسیله مبادله می‌نگرند. به نظر آنها، پول ملی ابزاری است که انجام معامله را در سطح اقتصاد ملی تسهیل می‌کند، به دولت‌ها در مدیریت مسایل کلان اقتصاد یاری می‌دهد و کشورها را قادر می‌سازد تا از طریق انتشار پول ملی برای خود درآمدهای ناشی از حق نشر کسب کنند، البته آنها دید وسیع‌تری هم نسبت به پول دارند. پول تنها تعامل اقتصادی را آسان نمی‌سازد، بلکه بر هویت ملی شهروندان هم اثر می‌گذارد. در نتیجه، نشان دهنده مشروعیت ملی دولت است (کوهن/۲۰۰۴، هلیئر/۲۰۰۳، مک‌نامارا/۲۰۰۵).

دیدگاه دیگر پیرامون تحلیل پول، در تفکری ریشه دارد که آن را به عنوان یک "پدیده اجتماعی" می‌شناسد. "جرج زیمل" جامعه‌شناس آلمانی می‌گوید: «استفاده از پول، بیشتر از آن که محاسبه عددی باشد، تسهیل‌کننده معاملات اقتصادی است» (نقل شده توسط وودراف/۱۹۹۹).

مبادله میان شهروندان می‌تواند بدون استفاده از پول هم صورت گیرد، اما این وسیله به شهروندان اجازه می‌دهد تا مبادلات خود را کمی و یکسان سازند. علاوه بر این، معاملات پولی به ایجاد و شکل‌گیری جوامع کمک می‌کند (زیمل/۱۹۰۷، وودراف/۱۹۹۹) و همچنین پولانی (۱۹۵۷)، پول می‌تواند هویت سیاسی ایجاد کند



چشمگیری توانایی اداره امور اقتصادی از دستش خارج شد. بنابراین، تصمیم درباره ارزش گذاری مجدد پول ملی می تواند بر دیدگاه شهروندان در مورد بازار و کشورشان تأثیر گذارد. ارزش گذاری مجدد پول ملی دیدگاه شهروندان را نسبت به پول ملی و بازار هم تغییر می دهد. براساس این منطقی، دولت ها باید هنگامی احساس نگرانی کنند که شهروندان شاهد باشند که پول ملی آنان هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نمادین در حال از دست دادن ارزش خود است.

جنبه اقتصادی با بحث قابلیت پذیرش ارتباط دارد: دولت ها می خواهند شهروندان پول ملی خود را داشته باشند. این امر، مدیریت مسایل اقتصادی را بسیار آسان تر می سازد و علائق شهروندان را به صورتی مستحکم با دولت مرکزی پیوند می دهد (هلینر، ۲۰۰۳).^(۱۰)

بهترین روش برای متقاعد کردن ساکنان یک سرزمین به استفاده از پول ملی، گسترش قابلیت پذیرش و اعتبار آن است (کوهن، ۲۰۰۴). جالب ترین نمونه در این زمینه را می توان در جریان ارزش گذاری مجدد پول ملی ترکیه مشاهده کرد. مقامات ترکیه در گزارش خود آورده اند: «احیای اعتماد عمومی به پول ملی، یکی از مزایای حذف صفر از لیر است.» (بانک مرکزی جمهوری ترکیه، ۲۰۰۴).

جنبه نمادین، یک نگرانی را در وجود مابرمی انگیزد. زمانی که شهروندان از پول ملی روی بر می گردانند و آن را تحقیر می کنند، ترجیح می دهند دلار نگهداری کنند. این امر ممکن است انزجار آنان از دولت ملی و هویت ملی را افزایش دهد.^(۱۱) مشکلات مربوط به پول ملی از تورم شدید و بروز تفاوت فاحش چند رقمی در نرخ برابری پول ملی در برابر دلار حاصل می شود و می تواند برای دولت ائتلافی و حتی آینده کشور مشکلات جدی به بار آورد. "کوهن"



به احتمال زیاد، ارزش گذاری مجدد پول ملی در بسیاری از جوامع ناهمگن و دولت های ملی نوپا، پاسخی به مشکلات اقتصادی است.

می گوید: این شرایط، زمانی پیش می آید که فرایند جایگزینی پول ملی در سطح وسیعی روی دهد.

ابزاری که برای نشان دادن قدرت و اصالت کشور طراحی شده است، در عمل به ابزاری جهت یادآوری روزانه بی کفایتی و ناتوانی تبدیل می شود: پول ملی قدرتمند نه، بلکه یک "پول خنده آور"، وسیله ای برای ریشخند و استهز، بی احترامی و اهانت (صفحه ۲۲).

در برخی موارد، دلاری شدن نیمه کامل، به شکل های غیررسمی و رسمی روی می دهد.^(۱۲) اگر نگرانی ها درباره بعد نمادین درست و دقیق باشد، هنگامی که شهروندان شروع (با تهدید) به جایگزینی گسترده پول ملی می کنند، دولت ها باید پیش از پیش برای اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد پول ملی آمادگی داشته باشند.^(۱۳)

جایگزینی پول ملی - حداقل در آغاز کار - به تدریج تورم بالایی دارد (فیچ و همکاران، ۲۰۰۲، لیون هوفد، ۲۰۰۰). این مکانیزم، معنای دیگری را هم به ذهن متبادر می سازد که در فرضیه شماره ۲ به آن اشاره شد. با فرض دشوار بودن اندازه گیری سطح جایگزینی ارزش های خارجی در جدول سری های زمانی، تأثیر غیر مستقیم جانشینی پول ملی (از طریق تورم و نسبت برابری پول ملی به دلار) ممکن است نسبت به مشاهده عملی آن بسیار آسان تر باشد.^(۱۴)

همچنین پیش بینی می شود که جایگزینی پول ملی همراه با فشارهای جهانی سازی امور مالی به طور گسترده ای متداول شود. جهانی سازی امور مالی، پول ملی را در یک رقابت مستقیم با دیگر پول ها قرار می دهد و آزادی مالی، این اجازه را به شهروندان می دهد تا به راحتی درگیر تعویض پول رایج کشور خود شوند (بالینو و دیگران، ۱۹۹۹/ کوهن، ۱۹۹۹، ۲۰۰۴). به طور مثال، در یک بررسی که به تازگی در زمینه جایگزینی پول ملی صورت گرفته، آمده است که در اواسط دهه ۱۹۹۰ بیش از ۳۰ کشور، حجمی معادل ۲۰ درصد یا بیشتر از ذخیره پول رایج کشور خود را به ارزهای خارجی اختصاص داده اند. مطالعه دیگر هم نشان

ارزش گذاری مجدد پول ملی، صرفاً یک اقدام فن سالارانه (تکنوکراتیک) است.

کنند. در کشورهای تازه استقلال یافته که هویت ملی کاملاً نوظهور می باشد، دولت ها قصد دارند تا به شهروندان این اطمینان را بدهند که پول کشورشان معتبر و با ارزش است. در هر دو جامعه، زمانی که نیاز به ارزش گذاری مجدد پول ملی وجود داشته باشد، دولت ها برای انجام این کار از خود آمادگی بسیاری نشان می دهند.

فرضیه ۷: به احتمال زیاد، ارزش گذاری مجدد پول ملی در بسیاری از جوامع ناهمگن و دولت های ملی نوپا، پاسخی به مشکلات اقتصادی است.

در بخش بعدی، اولین بررسی را در خصوص دلایل منطقی ارزش گذاری مجدد پول ملی ارائه خواهیم داد. در این بررسی، من از تحلیل های بقا که میزان ریسک ارزش گذاری مجدد پول ملی یک کشور را برآورد کرده اند و نیز متغیرهای مستقل گوناگون که در فهم پیامدهای مخاطره آمیز فرایند ارزش گذاری به ما کمک می کنند، بسیار استفاده کرده ام. در بخش بعدی، در زمینه عملیاتی کردن متغیرهای مستقل اصلی به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

می دهد که در ۱۸ کشور، حداقل ۳۰ درصد از منابع پولی کشور از ارزهای خارجی تشکیل شده است [کروگر و ها (Ha) ۱۹۹۶]؛ بالینو و دیگران؛ در گزارش سال ۲۰۰۴ کوهن نیز اشاره شده است، صفحات ۱۳-۱۴].

فرضیه ۶: احتمال ارزش گذاری مجدد پول ملی در شرایط برابر که جایگزینی ارز خارجی در اقتصاد داخلی بسیار متداول است، افزایش می یابد. این امر بیشتر در کشورهایی روی می دهد که تورم بالا بی دارند و نسبت برابری پول ملی آنها به دلار زیاد می باشد. جایگزینی ارز همانند پیشرفت های جهانی سازی امور مالی از سال ۱۹۸۹ به بعد انجام شده است.

ارتباط نمادین بالقوه بین پول رایج و مقبولیت دولت ملی، حاکی از آن است که جوامع مختلف کمابیش تمایل دارند که به منظور با ارزش کردن مجدد پول رایج خود، اقدام به ارزش گذاری مجدد پول ملی نمایند.

همچنین پیش بینی می شود که در جوامع ناهمگنی که ایجاد هویت ملی مشترک چالش برانگیز است، دولت ها به طور اخص نسبت به افزایش میزان استفاده از پول ملی احساس نگرانی

زیرنویس ها

(۱) این متن، ترجمه مقاله ای است از Layana Mosley استاد علوم سیاسی دانشگاه کارولینای شمالی تحت عنوان: Dropping Zeros, Gaining Credibility? Currency Redenomination in Developing Nations

که از نشانی www.allacademic.com دریافت شده است.

(۲) برخی از نویسندگان از این سیاست با عنوان "اصلاح پول ملی" نیز یاد می کنند (لیون هوفد/ ۲۰۰۰-۱۹۹۵). برخی دیگر این واژه را هنگامی به کار می برند که بخواهند نرخ برابری ارز با ثبات را به حذف صفرها از پول ملی ترجیح دهند (برنهولتز/ ۱۹۹۵).

(۳) در موارد معدودی برخی از کشورها تعدادی صفر هم به پول خود افزوده اند. این دسته از کشورها پس از این که به استقلال دست یافتند، به سرعت دست به این اقدام زدند. برخی دیگر واحد پول ملی خود را از پوند به دلار تغییر دادند. در میان کشورهایی که اعدادی را به پول ملی خود افزودند، می توان به آفریقای جنوبی (۱۹۶۱)، سیرالئون (۱۹۶۴)، غنا (۱۹۶۵)، استرالیا (۱۹۶۶)، باهاماس (۱۹۶۶)، نیوزیلند (۱۹۶۷)، فیجی (۱۹۶۹)، کامبیا (۱۹۷۱)، مالاوی (۱۹۷۱) و نیجریه (۱۹۷۳) اشاره کرد.

(۴) در سال ۱۹۹۳ حزب لیبرال دمکرات ژاپن اعلام کرد که ارزش گذاری مجدد پول ملی می تواند به اقتصاد متزلزل این کشور کمک کند. در سال ۱۹۹۴ ناظران باور داشتند که اجرای این سیاست می تواند سبب افزایش اعتماد عمومی به "ین" شود و زمینه لازم را برای خروج ژاپن از رکود اقتصادی فراهم سازد. (روزنامه یومیوری / نوامبر ۱۹۹۴؛ "گزارش از ژاپن"، ۳ مارس ۱۹۹۳). در سال ۱۹۹۹ حزب لیبرال دمکرات ژاپن کمیته ای را تشکیل داد تا پیرامون حذف صفرها از "ین" تحقیق و بررسی کند. این راهکار در برهه ای مورد نظر قرار گرفت که بیم آن می رفت "ین" به عنوان یک واحد پولی مشهور بین المللی از به جریان افتادن یورو دچار آسیب شود (فایننشال تایمز/ ۱۷ نوامبر ۱۹۹۹).

(۵) در حقیقت، مس (۱۹۹۵) می گوید: حکومت های مستبد روش اصلاح پول ملی (Confiscatory) را به جای "تورم مستقیم" به عنوان استراتژی تأمین مالی انتخاب خواهند کرد.

(۶) به گزارش برنهولتز در مورد بولیوی (۱۹۸۶-۱۹۸۵) پیرامون ثبات و پیامدهای ارزش گذاری مجدد تورم (۱۹۸۷) مراجعه کنید.

(۷) در مورد انتخاب برنامه های ثبات، همچنین به مقاله ۲۰۰۳- Schamis & Way رجوع کنید. آنها می گویند رژیم ارزی مبتنی بر ثبات (اصلاحات پول ملی) به احتمال زیاد در مرحله قبل از انتخابات روی می دهد، در حالی که ثبات پول محور (Money-oriented Stabilization) به احتمال فراوان بعد از انجام انتخابات حاصل می شود. علاوه بر این، باید انتظار داشته باشیم که دولت ها ارزش گذاری مجدد را هنگامی که جزئی از ائتلاف هستند، انجام دهند، زیرا هر حزبی می تواند ادعا نماید که سیاست های اقتصادی دولت های ائتلافی گذشته، اشتباه بوده است.

(۸) مخالفان ادعا می کنند که این دیدگاه نیز می تواند قابل قبول باشد: شهروندان می خواهند با ارزش گذاری مجدد مدارا کنند، اما تکرار ارزش گذاری مجدد ممکن است آنها را از پول ملی فراری دهد. بنابراین، احتمال اندکی وجود دارد که کشورهایی که ارزش گذاری مجدد را انجام داده اند، در آینده هم به سوی اجرایی کردن آن گام بردارند.

(۹) انگیزه تشکیل یک ملت می تواند تبیین نماید که چرا برخی از دولت ها، سیاستی را انتخاب می کنند تا بر مبنای آن، نام پول ملی با وجود اجرای سیاست ارزش گذاری مجدد دست نخورده باقی بماند. هنگامی که در ترکیه پول ملی جدید به گردش درآمد، نام "لیر" بدون تغییر باقی ماند. "پول ملی در دوره جمهوری خواهان یک عامل وحدت بخش بود و همراه نام کشور، هویت و نام کشور را تعیین می کرد." (بانک مرکزی جمهوری ترکیه / ۲۰۰۴). در برخی از موارد کشورها نام های متفاوتی را برای پول ملی خود برگزیده اند (از "پزو" تا "استرال" که یک واحد پولی در آرژانتین است). شاید برای مجاب کردن و اطمینان بخشیدن به شهروندان و سرمایه گذاران است که دولت ها واحد پولی جدیدی را عرضه می کنند یا از عرضه پول ملی جدید خودداری می ورزند.

(۱۰) پس از پایان جنگ جهانی دوم، مقامات آمریکایی (از جمله رابرت تریفین) پیشنهاد کردند: «آمریکای لاتین استفاده از ارزهای خارجی را در درون مرزهای خود کنار بگذارد». این اقدام هنوز هم در این منطقه شایع است (هلینر، ۲۰۰۳، صفحه ۱۹۱). هدف از این کار، کسب اطمینان از این نکته بود که بانک مرکزی یک انحصار پولی در زمینه پول ملی داشته باشد تا از این طریق بتواند یک سیاست پولی قدرتمند و مستقل را پایه ریزی کند.

(۱۱) تاووز و برزوتسکی (۲۰۰۵) در گزارش خود می نویسند: بسیاری از صاحبه شونده گان السالوادوری عقیده دارند "احساسی مبنی بر از دست دادن یک نماد فرهنگی" بعد از دلاری شدن رسمیت پیدا کرده است (۲۰۰۱).

(۱۲) دلاری شدن غیررسمی (de facto) در برگیرنده جایگزینی هر نوع پول خارجی به جای پول ملی است، بدون آن که پول خارجی از سوی دولت به عنوان پول ملی شناخته شود. دلاری شدن رسمی (de jure) زمانی روی می دهد که پول خارجی به عنوان پول رایج مورد استفاده قرار می گیرد. در مورد هزینه ها و مزایای دلاری شدن، به پژوهش های بالینو و همکاران (۱۹۹۹)، برگ و برنشتاین (۲۰۰۰)، فیچ و همکاران (۲۰۰۲)، تاووز و برزوتسکی (۲۰۰۵) مراجعه کنید.

(۱۳) عکس قضیه هم ممکن است صادق باشد: هنگامی که شهروندان احترام فوق العاده ای برای پول ملی خود قایل هستند، آنها به جایگزینی پول های خارجی با تردید نگاه می کنند. آلمان ها در اواخر دهه ۱۹۹۰ که دارای پول ملی باثباتی بودند، هنگام به گردش درآمدن یورو و از دور خارج شدن "مارک" ساکت و خاموش بودند، ولی ایتالیایی ها که چندین صفر را همراه اسکناس های خود داشتند، در همان زمان احساس شادی و مسرت می کردند!

(۱۴) بالینو و همکاران (۱۹۹۹) گزارش سالانه داده ها برای سال ۱۹۹۵-۱۹۹۶ در مورد دلاری شدن نسبت سپرده های ارزی به عرضه پول به معنای وسیع کلمه (نقدینگی). این داده ها برای بسیاری از ۵۰ کشور مورد بررسی در سال ۱۹۹۵ و کمتر از ۱۸ کشور در سال ۱۹۹۰ در دسترس قرار دارد. فیچ (۲۰۰۳) برآورد می کند که در سال ۲۰۰۱ در ۲۵ کشور در حال گذار، ارزهای خارجی نگهداری می شد، در حالی که در سال ۱۹۹۸ این تعداد تنها در کشورهای آمریکای لاتین ۱۳ مورد بوده است.